

عناصر مشترک در بین آسیا

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با تأمل در باره تمدن های بزرگ مشرق زمین ممکن است این سؤال برای ما پیش آید که آیا در این تمدن ها عنصر مشترکی وجود دارد که بدانها وحدت بخشد و آیا می توانند حلقه وار به گرد مرکز واحدی قرار گیرند؟

اگر شرق را تنها یک مفهوم جغرافیایی ندانیم ، بلکه بخواهیم برای آن معنایی فرهنگی و معنوی قائل باشیم ناگزیر از خود می پرسیم که چه چیز به مفهوم شرق معنی و ارزش می دهد .

یافتن عناصری مشترک برای اروپا چندان دشوار نیست ، چه اروپا در عین تنوع و پیچیدگی ، تمدنی واحد دارد که بر بنیان مسیحیت ریخته شده و نیروهایی که از یونان و روم سرچشمه گرفته اند و نیز نفوذ شدید اقوام ژرمنی ، همه بر حول محور مسیحیت گرد آمده اند .

اما تاریخ آسیا چنین محوری نداشته و نمی توانسته است داشته باشد و اقوام این قاره هر یک برای خود راهی جداگانه داشته و کمتر در نقطه مشترکی با یکدیگر تلاقی کرده اند .

در اروپا دین واحد و فرهنگ واحد ، مدار تمدن بوده است ، اما در آسیا نه دینی واحد بر تمدنهای مختلف آن حکومت می کرده و نه فرهنگی

مشترك آنها را به یكدیگر مربوط می‌ساخته‌ونه نژاد یا زبانی واحد موجب پیوند این تمدنها بیکدیگر بوده است .

در اروپا ملت ها یا افرادی هستند که خود را «اروپایی» می‌دانند و این امر را تا حدودی افتخارآمیز تلقی می‌کنند . علت آن اینست که خود را واجد يك سلسله خصوصیات می‌بینند که زمینه اشتراك آنان با سایر اروپائیان و وجه امتیاز آنان از دیگر اقوام و ملل جهان است . ولی وقتی ملل یا افرادی به خود نام «آسیایی» می‌دهند منظورشان چیست ؟ و آیا می‌توانند بین خود و سایر ساکنان آسیا جز تعلق به يك حوزه جغرافیائی ، پیوندی دیگر بیابند ؟

بعضی‌ها در این باره از سنت دم می‌زنند و اینکه حرمت به سنت و احساس علقه و بستگی دائمی با گذشته ، به منزله رشتۀ پیوند در میان تمدن‌های آسیائی است . این حکم می‌تواند تا حدودی درست باشد مشروط بر آنکه «سنت» ملل شرقی را بسا «سنت» به مفهوم غربی آن ، یکی ندانیم .

سنت در نزد غربی‌ها چیزی زنده و فعال و خود آگاه و عبارت از رجوعی است ارادی به گذشته بمنظور برپا ساختن بنای آینده . ولیکن ملل شرقی ، لاقلاً به قول محققان معتبر ، به سنتی از نوع دیگر قائلند که فاقد خودآگاهی تاریخی است (و خود طالب این بی‌خبری است) و تنها محدود به دفاعی لاجوجانه در برابر حملات زمان است . چنین سنتی ، لاقلاً بنظر ما ، بیشتر جنبه انفعالی دارد تا فاعلی : و به عبارت دیگر نسبت به خود نیز آگاهی ندارد ، بخصوص اگر این قول

صحیح باشد که در هیچیک از زبان های شرقی ، واژه‌ای که معادل مفهوم ما از «سنت» باشد وجود ندارد .

عده‌ای دیگر خواسته‌اند که معنای «آسیائی بودن» را در نوعی طرز فکر یا حالت روحی جستجو کنند . جستجوی حقیقت در شرق و در غرب راه‌های متفاوتی دارد . در شرق سعی می‌کنند که با سیر و سلوک یا کشف و شهود به حقیقت برسند ، اما در غرب به تعقل و استدلال متوسل می‌شوند و تجارب دنیای خارج در آنجا بر حسب روشی کاملاً استقرائی ارزش پیدا می‌کند .

معدالتک تنها شاید طرق نیل به حقیقت نیست که شرقی را از غربی متمایز می‌سازد ، بلکه خود مفهوم حقیقت نیز در نزد ایندو متفاوتست : حقیقت در تفکر شرقی با «مطلق» مطابقت دارد ، ولی در نزد غربیان حقیقت عبارت از آن واقعیتی است که تجربه بر آن صحه می‌گذارد و عقل آن‌را می‌سجد و می‌پذیرد . برای غربی ، این جهان خود واقعیت است ، ولی در فلسفه های شرق ، این جهان خوابی و خیالی بیش نیست و فقط به همان اندازه واقعیت دارد .

یکی دیگر از محققان بر خصلتی ویژه که تقریباً در تمام شرق عمومیت دارد تکیه کرده است و آن حرمت به «کلام مکتوب است»¹ «کلام مکتوب» در شرق دارای قدوسی است که در «کلام ملفوظ» نیست . به یاری «نص» حضور ذهن ،

1 - V.P. Masson - Oursel, *La pensée de L'Orient*, Paris, Colin, 1949, pp. 200 - I.

تفکر ودانایی دست می‌دهد .

حرمت به نوشته ابتدا از ویژگی‌های اقوام سامی بوده ، ولی بعداً در ایران ، و هندوچین نیز اقتباس شده است . آنچه پیشینیان نوشته‌اند درخور نهایت احترام است به این دلیل که مکتوب است و به این دلیل که از عهد قدیم است .

نهضت های فکری غرب که باعث شدند نسبت به سنن قدیمی عکس‌العمل نشان داده شود و از کتابهای گذشته سلب اعتماد گردد و در نزد شرقیان ممکن است کفرآمیز جلوه کنند . باوجود اینها ، حرمت نوشته ، درعین آنکه ممکن است برای شرق خصوصیت قابل توجهی به شمار رود ، بنظر نمی‌آید که بتواند به تنهایی برای اثبات وجود يك «آسیای واحد» کافی باشد .

ظاهراً نویسندگان شرقی که کوشیده‌اند وحدت اساسی تمدن های آسیائی را مدلل سازند ، بسیارند . آنان در واقع تکلیف شاقی به‌دوش گرفته‌اند ، چه تا وقتی که سخن از رابطه‌ای عمیق میان يك تمدن آسیائی با يك تمدن آسیائی دیگر در میان باشد ، دلایل آنان قانع‌کننده است اما همینکه از وجود يك پیوند مشترك در میان تمدن های آسیائی سخن بگویند و بخواهند آن رشته ارتباط را کشف کنند دلایلشان دیگر قانع‌کننده نیست و کوشش‌هایشان به هدر می‌رود .

کتابی مشهور به نام «ایده‌های شرق با استناد خاص به هنر ژاپن»^۲ که به قلم کاکوزو اکاکورای ژاپنی در سال ۱۹۰۳ در لندن منتشر شده ، این مسأله را به تفصیل مورد بحث قرار داده و لسی

معدالک به حل آن موفق نشده است .

مؤلف از ابتدای کتاب به این نکته تکیه می‌کند که «آسیا یکی است» ، اما بعداً ذات روح آسیائی را در ادیان هند و اخلاقیات چین ، که هر دو در تمدن ژاپنی جمع شده‌اند ، می‌جوید و عقیده دارد که کمال والای هنر و فکر شرقی در تمدن ژاپنی خلاصه شده است .

در نتیجه آسیا در واقع محدود به «سرزمین پادهای موسمی»^۳ است و مابقی این قاره دیگر بحساب نمی‌آید و مؤلف فقط با کوشش درصدد برمی‌آید که عالم اسلام را هم (ونه اسرائیل را) در سنت «هندی ، چینی ، ژاپنی» جای دهد . وی در کتاب خود می‌گوید : «اسلام را نیز می‌توانیم چنین تعریف کنیم : یکنوع دین کنفوسیوسی که سوار براسب است و شمیری بدست دارد .» چون در اینجا اظهار نظر کاملاً شخصی وی می‌آید ، از ادامه آن صرف نظر می‌کنیم . فقط عبارتی را از کتاب «اکاکو» را نقل می‌کنیم که ممکن است تا حدودی ما را در تحقیق خود یاری کند ، آنجا که می‌گوید : «عشق به وجود غائی و وجود کلی» ، که

2 - Kakuzo Okakura; *The Ideals of the East with Special to the Art of Japan.*

۳ - پادهای موسمی پادهایی است که در قسمتی از سال از جهتی و در قسمت دیگر سال از جهت مخالف می‌وزد . قسمت جنوب شرقی آسیا ، از دریای عرب (در اقیانوس هند) تا چین ، از نواحی عمده پادهای موسمی است . (بریتانیکا)

تعبیر لغت ، ممکن است با نوعی «انکار خدا» مترادف باشد - سرگردان خواهیم ماند .

حاصل کلام آنکه تنها با غور و تعمق می‌توانیم به وجود رشته‌های واقعی ، ولونازک ، پی‌بیریم که بطرزی نامرئی درمیان تمدن‌های گوناگون مشرق زمین نوعی رابطه برقرار می‌سازد ولی مسلم است که از چندی پیش درمیان مردم خاورزمین ، یا لاقبل در میان مردم تحصیل کرده این قاره ، احساسی عمیق ، یا نوعی ایمان به «آسیائی بودن» پیدا شده است . این احساس بر اثر تماس با مردم اروپا ، یا کلی‌تر بگوئیم با مردم غرب ، پدیدآمده است . چه واضح است که شباهت موقعی آشکار می‌گردد که در برابر آن ، تضاد قرار گیرد .

این احساس در روزگار حاضر قوی‌تر شده است ، چه خاطرهٔ حقارت‌هایی که ملت‌های آسیائی در گذشته متحمل شده‌اند آنان را به یکدیگر نزدیک ساخته است ؛ و نزدیکی و همبستگی از این طریق به مراتب سریع‌تر حاصل شده است تا از راه ارتباطات فرهنگی و اقتصادی قرون دیرین .

اینک در آسیا کلمه «شرق» مردود است چه زیاده از حد بوی استعمار از آن به مشام می‌رسد و بیش از اندازه با زبان و فکر اروپایی ملازمه پیدا کرده ، (درحالیکه بر عکس هیچ اروپایی از اینکه او را غربی بنامند ناراحت نمی‌شود) .

امروزه واژهٔ شرق جای خود را به کلمه «آسیا» داده است و گویی این کلمه سه هجایی با غرور تمام برای مبارزه‌طلبی و نبرد ، پدید آمده است . این ارادهٔ رزمجویی که اکنون در

دامنه‌های بیکران دارد ، و میراث مشترك اندیشهٔ تمام نژادهای آسیائی است ، و ایشان را قادر ساخته تا تمام ادیان بزرگ جهان را پی‌ریزی کنند . آنان را از مردم سواحل دریای مدیترانه و بالتیک ممتاز می‌سازد ، چه ایشان فقط سودای امور جزئی در سر دارند و در طلب اسباب و وسائل مستغرقند و از توجه به هدف غائی حیات غافلند .

این عبارت ، قطعاً اندکی از حقیقت را دربر دارد ، ولیکن با همان عدم درک عالم غرب ، که حتی در مورد بسیاری از نخبگان شرق نیز صدق می‌کند ، آمیخته است .

بهر صورت مشکل است که «مذهب» را در شرق نادیده بگیریم ، چه این عاملی است بسیار قوی که سایر مسائل معنوی انسان شرقی را تحت‌الشعاع مسائل مابعدالطبیعه قرار داده و یا حتی در مقابل آن معدوم ساخته است .

معدالک ، یکی از دانشمندان معاصر ، پروفیسور بثوزانی ، با موشکافی خاص در این باره اظهار عقیده می‌کند که تنها موقعی می‌توانیم تفوق و سلطهٔ مطلق مذهب را در شرق تأکید کنیم که برای دین معنایی به مراتب وسیع‌تر از آنچه در غرب دارد قائل گردیم ، و آنرا چنین تعبیر کنیم : «تمایل به دیدن وحدت در کثرت با چشمی ساده‌نگر و یگانه‌بین .» چه هرگاه دین‌را به معنایی که در غرب از آن فهمیده می‌شود در نظر بگیریم ، در مقابل فلسفهٔ اخلاقی کنفوسیوس و حتی برخی از جنبه‌های مذهبی بودا - که با اندکی مسامحه در

میان ملل آسیایی عمومیت یافته ، خود عنصر تازه‌ای
است که به آسیا وحدت می‌بخشد اگرچه در میان
تمدن‌های بزرگ و کهنسال آسیائی ریشه‌ای دیرین
ندارد مولود يك لحظه مشخص از تاریخ است .

ترجمه محمدحسن جلیلی

به نقل از کتاب

*L'orient - Un Introduction al Mondo
Orientale.*

A Cura di F. Melzi D'Eril e A. Gallia

Casa Editrice le Monnier - Firenze, 1966

(Volume pubblicato con L'aiuto dell,
Unesco).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی